

نوشتِ اول

لحن آدمها پیامی از حرف‌هاشان و نیت حرف‌هاشان که در ظاهر پیدا نیست دارد و نگاه به لحن، گاهی از حرف آدمها دیدنی‌تر است. شکل نگاه کردن و شکل متغیر کردن صورت و گاهی حتی در حرکت دست و پا حرفهایی است و یا حرفهایی شنیده و دیده می‌شود که زبان قادر به بیانشان نیست.

شنیدن و دیدن حرفی از لحن خاص کسی تعریف و یا شیوه‌ی مشترکی در بیشتر وقتها ندارد. گاهی لبخند کسی می‌تواند نشانه‌ی نفرت باشد یا نشانه‌ی تمسخر و یا نشانه‌ی رضایت و شاید دوست داشتن. و اگر از کسی بخواهی دلیل لبخندش را بگویی حتماً چیزی خواهد گفت که در آن دم می‌خواهد بگوید و نه آن چیزی که در آن لحظه‌ی خاص در موقع لبخند زدنش از واکنش‌های درونی‌اش بروز داده است.

بنابراین زبان لحن، زبان روشن و زبان واضحی نیست و عموماً باعث می‌شود تا آدمها مرتباً از یکدیگر برداشتی غیر از واقع داشته باشند و همدیگر را از طریق لحن متهم کنند به آنچه تشخیص داده‌اند و تشخیص خودشان است. اما در عین حال کسانی که تجربه‌ی زیادی از لحن و حالت‌های دیگران دارند و با هوش‌اند می‌توانند از لحن و حرکات خیلی‌ها حرف‌های جدی و حرف‌های مهمی را بشنوند و ببینند بدون آنکه نیازی داشته باشند که بپرسند آیا برداشت‌شان درست بوده یا نه. و ادامه‌ی داد و ستدشان را با دیگران همین لحن‌ها ادامه می‌دهد و یا ادامه نمی‌دهد.

بهر حال آدم باید مراقب لحن و حرکاتش در وقت گفتگو و داد و ستد حرف با دیگران باشد. چون لحن آدمی و حرکاتش می‌تواند مثل حرفی که قابل صید است توسط مخاطبین‌اش صید شود و در نزد صیاد بصورت ملاک بماند. و ملاک زیر بار هیچ توجیهی نمی‌رود. چه راست. چه دروغ.

پس زیاد حرف نمی‌زنم. وقتی در معرض حرف زیاد قرار می‌گیرم دهانم را می‌بندم تا در برابر حرف زیاد حدی بسازم. حرف زیاد بلندی حرف را به زمین می‌زند.

سردبیر